۱۳۷۲ / ۸ /

۱۳۸۷ / ۲ / ۲۱

آستان قدس

آبان ۸۹

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

نام کتاب: دیوان جامی قسمتی از دیوان سوم مسمی به خاتمة الحیات

مؤلف متن: نورالدین عبدالرحمن جامی متوفی ۸۹۸

شارح .... مترجم ....

تاریخ تحریر ۹۳۶ نوع خط .... تعداد سطر ۱۹ سطری

جزء کتب ادبیات زبان فارسی عدد اوراق ۲۱۱

طول ۲۳/۵ عرض ۱۷/۵ شماره عمومی ۲۶۹۶۹

وقفی / خریداری .... تاریخ .... وقف / خریداری

ملاحظات: اوراق در محل رطوبت بوضع ترجمه جورش

۷۰/۲/۲۸

۲۱۳

[illegible] بهتر ز هر چه بهتر [illegible]

[illegible] ده

[illegible]

صاحب بین آه غزل مرشد روحت که گفت

خوشش آنکه به جای کسی جامه خویش

ای خداوند یکی یار جفاکارش ده

برقع برافکنی و نمائی جمال خویش

رباعی

شرح الم هجر بجانان چه نویسیم

در قصه پر غصه هجران چه نویسیم

در هجر تو محروم ز دیدار تو گشت [illegible]

[illegible] چه نویسیم

چو شمع سوخته [illegible]

[illegible]

رباعی

ای کیسم برقتی ای عشوه پرست
گر ز آمدن از نیت مرا بازی است
چند کهم کشی و که زنده کنی
یک بار برفتی و بکشتی و برفت

رباعی

دیو انه شکل دینی بر انداز توام
مفتون دو لعل نغمه پرداز توام
ای وای از آن زمان که ماند محروم
دیده ز جمال و گوشی ز آواز توام

رباعی

در دیده ز تو ابر بهاری دارم
بر چهره شکفته لاله زاری دارم
لطفی بنمای و پرده از عارض خویش
بگشا که عظیم انتظاری دارم

رباعی

دیدار تو ای یار پسندیده من
حیفست بدین دیده عمدیده من
در دیده نشینی و بگشای نقاب
خود بینی رخ خویش لیکن از دیده من

رباعی

از لجه بحر ساحلی میخواهم
در ساحت وصل منزلی میخواهم
اینها همه علت است بی خواهش خویش
مستغرق عشق تو دلی میخواهم

رباعی

وقت است اگر طلب کار جمالت باشم
جویای رخ خجسته فالت باشم
بنمای جمال عشق عشاق خودم
تا عاشق عاشق جمالت باشم

رباعی

خوش باد کرانی ای بهرخ رنگ پری
با من همه را نا خوشی می ببری

سوز بی ببرو ونشو و زهره بر تنگ
بانی بده زخم صفا بکید و جام خاص
نایابم اگه کدورت خود بکید و دم خلاص
باشد بقدر لطف سخن و در سخن لطیف
از گفتهای عام اگر چه بگستیمای خاص
بر خصم بکشی انتقام تیغ
در کیش عشق عفو قاتل به از قصاص
لطف عمیم دوست مرا خاص خویش خواند
ورنی مرا چه حد که زنم لاف اختصاص
طی کن بکام صبر و توکل طریق فقر
خواص ازین معامله قدر و خواص
بر گوش شیخ انفر بستان بود گران
ریت از زمان بفرح فی اذنه الرصاص
جامی بقید حلقه آن زلف دل ببست

... اسم کمال

چاره حکیم عمری اندیشه کما ... تدبیر غنا ز کیمیا می‌پنداشت

حالی که کی نقد حالی جو بدید ... در حال حکیم کیمیا را بگذاشت

زین الدین

تا حط ... شد ... های دین ما را ... پنهی از حال دل حزین ما را

او ... سم

... خوشتر باشد که در کاشانه ... دو همدم درد دل گویند با هم

تم هم الدیوان الاول المسمی بفاتحة الشباب شرفه الله تعالی

بقبول قلوب ذوی الالباب یوم الاثنین العاشر

عشرین محرم الحرام سنه ست وثلثین وتسعمایه

لله و مصلیا علی نبیه و آله وعترته

واحبابه اجمعین